



مسئله «انتخابات»
به یک معضل رژیم تبدیل شده است

رژه صفوف کارگران و هراس سرمایه داران

نیاز مبرم جنبش ما

روست که جریانات چپ بر تلاش خود برای غلبه بر تشننت و پراکندگی موجود افزوده اند. فراخوانی که از سوی سازمان ما به همراه اتحاد فدائیان کمونیست و هسته اقلیت برای تشکیل اجلاسی از نیروهای کمونیست و چپ انتشار یافته است، تلاش دیگری ست در پاسخ به همین نیاز مبرم جنبش چپ. آنچه که این تلاش را از تمام تلاش های وحدت طلبانه چپ متمایز می سازد، نقشه و برنامه ای ست که با مقتضیات اوضاع سیاسی موجود در ایران و شرایطی که جریان چپ در آن به سر می برد، انطباق بیشتری دارد. در گذشته، تلاش های متعددی از سوی جریانات سیاسی به منظور حصول به وحدت های حزبی صورت گرفت. اما این تلاش ها همگی با شکست روبرو شدند. تردیدی نیست که تمام سازمانها و افرادی که برای تحقق این امر کوشیدند و از تمام امکانات خود برای پیشبرد این وظیفه استفاده

صفحه ۴

طوفان سیاسی که در ایران وزیدن گرفته است، با گذشت هر روز سهمگین تر می شود. حالا دیگر همه اذعان دارند که نه مردم می خواهند وضع موجود را تحمل کنند و نه هیئت حاکمه قادر است، وضع موجود را حفظ کند. تحول اجتناب ناپذیر است. شکست تر اصلاحات از درون رژیم و مقاومت مایوسانه هیئت حاکمه در برابر خواست و اراده توده های مردم، این احتمال را بیش از پیش قوت می بخشد که انقلاب راه را بر تحولات بگشاید.

طبیعی ست که در چنین شرایطی وظیفه هراسانان سیاسی چپ که از منافع طبقه کارگر و مطالبات توده های مردم دفاع می کند، تلاش برای تقویت موضع طبقه کارگر و توده های زحمتکش در جنبش و راه حل رادیکال و انقلابی خواست توده مردم، خواهد بود. این تلاش هنگامی موثر خواهد بود که چپ آگاه به صورت یک جریان قدرتمند و متشکل نقشی مداخله گر در جنبش داشته باشد. از همین

در کشوری که انتصابات را انتخابات و استبداد را دمکراسی جا می زنند، دور دیگری از مضحکه انتخابات و دمکراسی آغاز شده است. جناح های هیئت حاکمه و پادوان چپ و راست آنها در خارج از حاکمیت بازار گرمی های خود را دو باره از سر گرفته اند. روزنامه های رژیم مقالات و ستون های متعددی را به مسئله انتخابات ریاست جمهوری اختصاص داده اند تا همه باور کنند پای مسئله خطیر انتخابات و دمکراسی در میان است. چنان می نویسند و می گویند که گوئی در ایران هم مردم واقعا از حق انتخاب برخوردارند و با آراء خود می توانند بر سرنوشت خویش حاکم گردند. با این همه از لایلای نوشته ها و سخنرانی های خودشان هم مشهود است که مردم به این اراجیف باور ندارند. از این روست که همزمان ریزش آراء در این دور از به اصطلاح انتخابات سخن می گویند. اینان خودشان نیز دریافته اند که اگر چهار سال پیش زیر بمباران تبلیغات داخلی و بین المللی، در میان بخشی از مردم توهم به بهبود اوضاع از طریق انتخابات در چارچوب حکومت اسلامی پیش آمد، زیر فشار واقعیت های موجود این توهمات یکسره فروریخته است.

مردمی که از روی توهم در انتخابات شرکت کردند و به خاتمی رای دادند، چنین می پنداشتند که با آراء خویش اراده خود را برای دگرگونی وضع موجود به کرسی نشانده اند. این مردم درست به این علت که فکر می کردند با انتخاب خاتمی اوضاع دگرگون خواهد شد، خواهان تحقق فوری خواسته های خود بودند و هنگامی که چنین نشد، به زودی به تجربه دریافته اند که در رژیم جمهوری اسلامی انتخابات حرفی پوچ است. آنچه که در اینجا حاکمیت دارد نه خواست و اراده مردم، بلکه استبداد و بی حقوقی ست. انتخابات و آراء مردم نیز چیزی را تغییر نخواهد داد. معضلی که جناح های هیئت حاکمه در جریان به

صفحه ۲

ملاحظات بر یک سیاست و یک «جمع بندی»

جریان به این اقدام دست زده بود، ا.ف.ک باید موضع رسمی و تشکیلاتی خود را در برابر این آکسیون و اتحاد عمل با حزب توده و اکثریت روشن می کرد. این انتظار البته از جریانی که مدعی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار دولت شوراها و حکومت کارگری است، بیجا نبود که اتحاد عمل با جریاناتی که در سابقه خیانت، ماهیت و خط مشی اپورتونیستی و عملکرد ارتجاعی آنها هیچ جای ابهامی وجود ندارد، جریاناتی که دست در دست رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی داشته و همدست جلادان بوده اند و در حال حاضر نیز تمام تلاششان معطوف به نجات و بقاء همین رژیم و همین نظام ضدکارگری است، علنا مورد انتقاد قرار بگیرد و بایک موضع گیری شفاف و صریح، ابهامات موجود در این زمینه را نیز بزدايد. متأسفانه توضیحات هیئت سیاسی ا.ف.ک که تحت عنوان «جمع بندی یک تجربه» انتشار یافته است، فاقد یک چنین خصوصیات است. در موضع گیری هیئت سیاسی ا.ف.ک هرچند «افشاء و طرد» اپورتونیسم به نیروهای تشکیلات توصیه شده است، و این نکته بسیار مثبتی است، اما در عین حال به نحوی از آکسیون مشترک یاد شده

صفحه ۳

همان طور که خوانندگان نشریه کار در جریان هستند، سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، به همراه چند جریان دیگر از جمله حزب توده و سازمان اکثریت، اواخر ژانویه سال جاری آکسیون مشترکی را در هلند برگزار نمود. امضاء فراخوان و برگزاری آکسیون مشترک واحد هلند ا.ف.ک با دو جریان اپورتونیست و سازشکار شناخته شده پرور رژیم اقدامی بود سنوال برانگیز و از آنجا که در صفوف چپ رادیکال و نیز در حیات چهارساله ا.ف.ک سابقه نداشت، اعتراضات و انتقادات متعددی را در پی داشت. معذرا از آنجا که واحد هلند این

در این شماره

- ستون
مباحثات
- چرا نمی توان در هیچیک از انتخابات رژیم جمهوری اسلامی شرکت کرد؟ ۵
- گسترش اعتراضات زنجیره ای جهانی علیه سرمایه داری ۴
- «خطر دیپورت ما را به طور جدی تهدید می کند!» ۲
- ۲۱ آوریل خیابانهای شهر مملو از پرچم های سرخ کارگران بود ۷
- خلاصه ای از اطلاعات و و بیانیه های سازمان ۲
- اخباری از ایران ۲

اخراج از ایران

* ۱۱۰ کارگر پتروشیمی بندرخمینی
اخراج شدند
۷۰۰ تن دیگر در آستانه
اخراج قرار دارند

۱۱۰ کارگر اخراجی پتروشیمی بندرخمینی به همراه خانواده هایشان مقابل فرمانداری ماهشهر تجمع کرده و خواستار بازگشت به کار شدند. در رابطه با حرکت اعتراضی این کارگران، فرماندار شهرستان ماهشهر نامه ای به معاون وزیر نفت نوشته و طی آن خواسته است برای آنکه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری به جو نا رضایتی دامن زده نشود و "به منظور جلوگیری از هرگونه تنش، اعتراض، تحصن دستجمعی" این کارگران را به سرکار بازگرداند. در نامه فرماندار ماهشهر به معاون وزیر نفت، با اشاره به طرح اخراج ۷۰۰ تن دیگر از کارگران این مجتمع، از مقامات وزارت نفت خواسته شده است قبل از اقدام به این اخراج ها با فرمانداری ماهشهر هماهنگی لازم را به وجود آورند تا اقدامات لازم برای مقابله با اعتراضات کارگران انجام شود. در نامه در این رابطه آمده است: "... از هرگونه اخراج دستجمعی بدون هماهنگی قبلی با فرمان داری و کسب ارائه طریق از سوی شورای تامین شهرستان جدا خودداری نمایند."

* تجمع اعتراضی کارگران
صنایع پلاستیک شمال

در پی اخراج ۶۶ تن از کارگران شرکت صنایع پلاستیک شمال، جمعی از کارکنان این شرکت طی دو هفته گذشته مقابل این شرکت دست به تجمع زده اند. این کارگران ۱۸ فروردین ماه اخراج شده اند. همه آنها رسمی شده بودند و از ۱۸ تا ۲۴ سال سابقه کار دارند. کارگران گفته اند تا بازگردان کارگران اخراجی به سرکار، به تجمع و اعتراضات خود ادامه می دهند.

* تجمع کارگران کارخانه علاءالدین
در مقابل مجلس شورای اسلامی

کارگران کارخانه علاءالدین تهران در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان، تعطیلی کارخانه در مقابل مجلس شورای اسلامی جمع کردند. این چندمین بار طی ماههای اخیر است که کارگران علاءالدین در اعتراض به بسته شدن کارخانه و عدم پرداخت حقوقشان دست به تجمع می زنند.

* جاده قدیم کرج توسط کارگران
کفش شادان پور مسدود شد

حدود ۵۰۰ تن از کارگران کفش شادان پور در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان، جاده قدیم کرج را مسدود کردند. کارگران ۱۱ ماه است که حقوق نگرفته اند. به گفته یکی از کارگران این کارخانه، شرکت هائی مانند قطعات فولاد ایران، شرکت چوب ایران، بهیوش، شرکت مقواسازی کرج و شرکت سوپا نیز شرایطی مشابه شرکت کفش شادان پور را دارند و کارگران شان ماههاست حقوق نگرفته اند.

در اثر سیاست های ضد پناهندگی دفتر امور پناهندگان سازمان ملل در ترکیه، صدها پناه جوی ایرانی که از جهنم جمهوری اسلامی گریخته اند، در خطر دیپورت به ایران قرار دارند. در همین رابطه پناهجویان ایرانی در شهر وان که پرونده هایشان به طور قطعی از طرف UN بسته شده، با نوشتن نامه ای به سازمان های سیاسی و تشکل های مدافع حقوق پناهندگان خواستار حمایت شده اند. این نامه را در زیر می خوانید.

«خطر دیپورت ما را به طور جدی تهدید می کند!»

دفتر محترم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
"اقلیت" ۱۲/۰۳/۲۰۰۱

با سلام
به عرض می رساند ما عده ای پناهجو هستیم که بر اثر ظلم و ستم های تحمیلی رژیم آخوندی ایران از وطن خود آواره شده و به دفتر UNCHR وان ترکیه پناهنده شده ایم. اما متأسفانه علیرغم تمامی اصول و منشورهای انسانی و علیرغم خود قوانین UN پرونده ما بسته مطلق شده است و دیگر به هیچ جا و مرجعی امید و التجائی نداریم. در شرایطی بسیار سخت و غیرانسانی خود و خانواده هایمان بسر می بریم و هیچ آینده ای و هیچ روشنائی برای ما وجود ندارد و متصور نیست. از شما و تمامی انسانهای آزاداندیش تقاضا داریم صدای مظلومیت و شرح حال فلاکتهای مارابه گوش سازمانهای بشر دوست و مراجعی که با UN مرتبط هستند برسانید و به حکم انسانیت برای نجات ما از این ورطه مخوف و از این فلاکت آنچه در توان دارید به طور عاجل و جدی انجام فرمائید. چشمان ما به دستان پرتوان شماست. اگر خواسته شود می توانیم در مورد وضعیت خودمان بیشتر توضیح دهیم.
تشکل کمیته پناهجویان پرونده بسته مطلق
شهروان ترکیه "حیات نو"

رونوشت:
کلیه احزاب، سازمانها، نهادها، جمعیت ها، مراکز مدافع ایرانیان خارج از کشور حمایت کننده از حقوق بشر.
لازم به توضیح است که تشکیلات خارج کشور سازمان ما طی یک نامه اعتراضی به سازمان امور پناهندگان سازمان ملل و سایر مراجع بین المللی خواستار رسیدگی فوری به وضعیت این پناهجویان شده است.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ سوم اردیبهشت ماه اطلاعیه ای تحت عنوان «تظاهرات کارگران کفش شادان پور» در حمایت از مبارزات آنها انتشار یافت.

در این اطلاعیه خبر از تجمع اعتراضی کارگران شادان پور در همین روز درجاده قدیم کرج، ایجاد راهبندان و تظاهرات داده شده است.

اطلاعیه می افزاید که کارگران کفش شادان پور که تعداد آنها به حدود ۵۰۰ تن می رسد، در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای خود در طول ۱۰ ماه گذشته جاده قدیم کرج را بستند. دوهفته قبل از این نیز همین کارگران دست به یک اقدام اعتراضی مشابه زده بودند.

مسئله «انتخابات»

به یک معضل رژیم تبدیل شده است

اصطلاح انتخابات اخیر ریاست جمهوری با آن روبرو هستند از همین جا برمی خیزد که به ویژه در میان نسل جوان کشور این توهما ت فروریخته است.

حالا جناح های هیئت حاکمه مانده اند که با این نارضایتی و بی اعتمادی گسترده نسبت به رژیم و هر دو جناح آن چگونه سرو ته مسئله انتخابات ریاست جمهوری را به هم آورند.

جناح موسوم به محافظه کار چنان در میان مردم رسوا و بی اعتبار شده است که دیگر جرات آن را ندارد فردی را رسماً به عنوان نامزد خود معرفی نماید. اینان خوب می دانند که توده های وسیع مردم به آنها رای نخواهند داد و در بهترین حالت می توانند آراء نیروهای سرکوب دستگاه دولت، دستگاه تحقیق روحانیت و عمله و اگر حیره خوار خود را به دست آورند. تا این تاریخ یکی از رسوا ترین نمایندگان این جناح، رئیس پیشین دستگاه کشتار و شکنجه وزارت اطلاعات، فلاحیان، آمادگی خود را به عنوان یک نامزد مستقل اعلام نموده است. وضعیت جناح رقیب نیز بهتر از این جناح نیست. بنابه ضرب المثل معروف کسی از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود. خاتمی در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری گذشته به مردم وعده آزادی، مکراسی، رفاه، عدالت و جامعه مدنی را داد.

اما چهار سال بعد، هم آنهائی که از روی توهم و نا آگاهی به او رای داده بودند، دریافته اند که هیچیک از این وعده ها تحقق نیافت و هم آن دسته از مردم که بین بدو بدتر یکی را برگزیده بودند، در عمل دیدند که چیزی به نفع آنها تغییر نکرد. حالا قضاوت حتی گروهی از متوهمین در مورد خاتمی این است که او یک شیاد و فریبکار است و گروهی دیگر در بهترین حالت می گویند، او می خواهد کارهایی بکند، اما از او کاری ساخته نیست. لذا بدیهیست که بخش وسیعی از مردم که در انتخابات گذشته شرکت کردند و به خاتمی رای دادند، این بار در انتخابات شرکت نکنند و به او رای ندهند. البته باید گفت که قضاوت مردم در مورد مسئله انتخابات چهار سال پیش و عدم تحقق وعده های خاتمی، به شخص خاتمی خلاصه نمی شود. بلکه قضاوتی ست در مورد کل افرادی که وابسته به باند و جناح او هستند. معده این جناح، آلترناتیو دیگری جز خاتمی ندارد و به علل مختلف ناگزیر است یک بار دیگر خاتمی را به عنوان کاندیدای جناح خود معرفی کند. اما روشن است که او دیگر حرفی برای گفتن ندارد و وعده و وعید هم دیگر خریداری نخواهد داشت. حالا طرفداران وی می کوشند با تاکتیک های کهنه شده برای وی بازار گرمی کنند. ظاهراً آقای خاتمی تردید دارد که شرکت بکند یا نکند، طومارها نوشته می شود که آقاخواست مردم این است که شرکت کنید. مردم منتظر ورود شما به صحنه هستند. گروهی دیگر برای گرم کردن بیشتر بازار آقای خاتمی از تبدیل شدن این انتخابات به رفراندوم سخن می گویند و تاکتیکهای دیگری از این قماش.

اما این تلاشها دیگر ثمری نخواهند داشت. خاتمی باشد یا نباشد، مورد حمایت یک جناح قرار گیرد یا هر دو جناح از او حمایت کنند، تغییری در وضعیت رژیم نخواهد داد. خاتمی یک رسالت داشت و آن رسالت را به انجام رساند. او در عمل به عموم توده های مردم ایران نشان داد که نه در جمهوری اسلامی انتخابات و رای مردم معنائی خواهد داشت و نه اصلاحاتی در چارچوب این نظام امکان پذیر است. این درس را مردم ایران خوب آموختند.

ملاحظات بر یک سیاست و یک «جمعبدی»

ندارد که چنین اقدام و آکسیون مشترکی به نفع جنبش انقلابی و به نفع کارگران و زحمتکشان است یا به زیان آن؟

فرض کنیم نیروی رادیکال باشد مثلاً دسته‌ای از «ایرانیان خارج کشور» روی سرنگونی جمهوری اسلامی هیچگونه مشکلی نداشته باشند و یا برخلاف حزب توده و اکثریت حتی روی آن مصرهم باشند، طبق این فرمول بندی آیا نباید منتظر بود تا فردا فلان واحد این جریان و یا خود هیئت سیاسی ا.ف. ک. فرضاً با مجاهدین و یا گرایشاتی از سلطنت طلبان که لااقل در سطح شعار سرنگونی رژیم ازمثال اکثریت و حزب توده متمایزند و «رادیکال» تر! وارد یک آکسیون و اتحاد عمل مشترک شود؟! بنابراین برخورد طبقاتی و مارکسیستی و اتخاذ یک سیاست اصولی در رابطه با اتحادعمل‌ها اتفاقاً ایجاب می‌کند که با مسئله نه به طور کلی و عام، که به طور مشخص برخورد شود و جنبه‌های مختلف آن، تأثیرات آن و ماهیت طبقاتی نیروهای شرکت کننده در اتحاد عمل درنظر گرفته شود. و زیر پوشش عبارات کلی، خطو مرزها مخدوش نشود!

۲- در بند دوم «جمعبدی» به این موضوع اشاره شده است که عدم پافشاری بر شعار سرنگونی به زبان فارسی به اپورتونیست‌ها فرصت داد تا مضمون حرکت را وارونه جلوه دهند و نیز دست «ملانقطی»‌های درون جنبش چپ را باز گذاشت تا در رقابتی ما را به سازشکاری متهم کنند و در «عالم اوهام» خود در صدد کشف «توطئه» برآیند. در ادامه و در آخر همین بند چنین اضافه شده است که «درعین حال عملکرد فرصت طلبانه نیروهای اپورتونیست ایجاب می‌کند که رفقای سازمان درهمه جا این تجربه را مد نظر قرارداده و در افشاء و طرد اپورتونیسم و عملکرد آن تردیدی به خود راه ندهند».

اینکه «ملانقطی»‌های جنبش چپ کجا هستند و در عالم اوهام خود چگونه و کدام «توطئه» را خواسته‌اند «کشف» کنند شاید بهتر می‌بود که هیئت سیاسی ا.ف. ک. به توضیح مستند آن می‌پرداخت و قدری این موضوع را روشن می‌کرد. اما واقعیت این است که مسئله برسر «نقطه» نیست و حقیقت غیر از این است. انتشار «جمعبدی» یک تجربه و نیز اظهار نظر و جمعبدی واحد هلدن ا.ف. ک. نشان داد که مسئله فراتر از این هاست. مسئله بر سر یک سیاست است! اتحاد عمل و آکسیون مشترک با جریانات راست و اپورتونیست به‌طور مشخص با حزب توده و اکثریت آری یا نه؟ پاسخ مشخص به این سؤال مشخص در لحظه فعلی، می‌توانست رساننده موضع رسمی ا.ف. ک. باشد. پاسخ مثبت به این سؤال همان راهی را پیش پای ا.ف. ک. می‌گذازد که واحد هلدن آن پیمود، پاسخ اما اگر منفی است، بایستی از این حرکت انتقاد می‌شد، - که نشده است - در هرحال پاسخ چه مثبت باشد و چه منفی بایستی صریح و روشن باشد که پاسخ هیئت سیاسی متأسفانه چنین نیست. اینکه جریانهایی راستی چون اکثریت و حزب توده از این آکسیون مشترک چگونه بهره برداری کرده و یا می‌کنند و اینکه درعمل چگونه باین موضوع برخورد کرده و می‌کنند جای بحث ما نیست. حرفی در این مسئله نیست که این جریانات به حداکثر از اینگونه رویدادها و نحوه انعکاس آن به نفع خود در جریان معاملات سیاسی و بند وبست‌های خود چه با رژیم چه با جناح‌هایی از آن، سوء استفاده نموده و می‌کنند، این از خصوصیات اپورتونیسم

دفاع شده است و خلاصه به‌سؤالات موجود در این زمینه پاسخ مشخص نداده و رفع ابهام نکرده است. بگذارید این «جمعبدی» را باهم مرور کنیم.

«جمعبدی» یک تجربه با امضاء هیئت سیاسی ا.ف. ک. مورخ ۲۰۰۱/۳/۴، علاوه بر یک مقدمه کوتاه در ضرورت «صراحت» بخشیدن به سیاست این سازمان و نیز نظر خواهی از تشکیلات در این زمینه، شامل ۴ بند است که به جز بند ۴ که آن نیز به مباحث تشکیلاتی این جریان مربوط می‌شود و در آن از دفاع صریح یک عضو هیئت سیاسی از آکسیون مشترک و اتحاد عمل مربوطه سخن رفته است، سایر بندها نیز به نحوی تنظیم و در آن نکاتی مطرح شده است که قابل بررسی و بخشا قابل برخورد است. هیئت سیاسی ا.ف. ک. در عمل نه فقط از ضرورتی که در مقدمه «جمعبدی» از آن یاد کرده است یعنی صراحت بخشیدن به مواضع و سیاست این سازمان دورافتاده و به آن پاسخ صریح و شایسته نداده است، بلکه جای تعبیر و تفسیر را در این زمینه همچنان باز گذاشته است. ۱- در بند یک «جمعبدی» پس از آنکه به مشارکت «رفقای واحد هلدن» در جلسات مربوط به آکسیون مشترک اشاره و از آن دفاع شده است، گفته شده است که این موضوع «نشانه اعتقاد راسخ همه رفقای ماست که تجمعات ایرانیان خارج کشور باید به مکانی برای اعتراض گسترده و رادیکال علیه جمهوری اسلامی تبدیل شوند. رفقای ما به درستی بر مضمون سیاسی رادیکال حرکت پافشاری کردند و برایشان معیار، مضمون رادیکال حرکت بوده است و نه چیز دیگر».

با این توضیح و دفاعیه هیئت سیاسی، اولاً اینطور القاء و این توهّم پراکنده می‌شود که گویا حزب توده و اکثریت نیز مدافع حرکت‌های اعتراضی با مضمون رادیکال علیه جمهوری اسلامی میباشند! اینکه از چه هنگامی، چگونه و بر مبنای کدام تحلیل چنین جریانهایی رادیکال شده اند، این موضوع روشن نیست. موضوع البته برخورد حزب توده و اکثریت هم مجهول است چرا که آنها نه فقط چنین ادعائی نداشته و ندارند، بلکه فعالیت با مضمون رادیکال و برای تحولات انقلابی رادیکال، اساساً با خط مشی سیاسی آنها و فعالیت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی مغایرت دارد و آنان خود می‌دانند که این القاب به آنها نمی‌چسبد، مگر آنکه معنا و مضمون رادیکالیسم و اعتراض رادیکال علیه جمهوری اسلامی به آن سطح و درجه‌ای تنزل یافته باشد که طرفداران رژیم و نظام حاکم هم در آن یکنجند و به یک معنا، حذف شعار سرنگونی رژیم هم خود نشانی از رادیکالیسم باشد!

ثانیاً «تجمعات ایرانیان خارج کشور» که ا.ف. ک. با لااقل هیئت سیاسی آن، می‌خواهد از آن مکانی برای اعتراض گسترده و رادیکال بسازد، یک عبارت بسیار کلی و به یک تعبیر خیلی گل و گشاد است. «ایرانیان خارج کشور» از کمونیست‌ها و چپ‌ها بگیر تا سلطنت طلب‌ها و سایر جریانات بورژوازی منجمله حزب توده و اکثریت را در بر می‌گیرد. اشکال فرمول بندی هیئت سیاسی، فقط در آنجا نیست که حزب توده و اکثریت را مدافع مبارزه و اعتراض با مضمون رادیکال معرفی می‌کند که این البته می‌تواند برای توجیه اتخاذ سیاست نادرست آکسیون مشترک با این جریان‌ها باشد، اشکال در این هم هست که هیئت سیاسی ا.ف. ک. از شرایط عینی و مشخص حرکت نمی‌کند. «چیز»‌های دیگر مثلاً ماهیت طبقاتی و اهداف متفاوت گروه بندی‌های ایرانیان خارج کشور را در نظر نمی‌گیرد و به این موضوع هم اصلاً توجهی

راست است. تصور دیگری جز این، در بهترین حالت جز ساده اندیشی چیز دیگری نخواهد بود. از همین زاویه هم ایرادی به شیوه عمل و نحوه برخورد اکثریت نیست، ایراد و انتقادی اگر هست به امثال ا.ف. ک. است که با حضور خویش در کنار این اپورتونیست‌ها به کار آنها رونق داده‌اند.

هیئت سیاسی ا.ف. ک. می‌نویسد عملکرد فرصت طلبانه نیروهای اپورتونیست (احتمالاً منظور سازمان اکثریت است؟) ایجاب می‌کند رفقای سازمان همه جا این «تجربه» را مد نظر قرارداده و در «افشاء و طرد اپورتونیسم» تردیدی به خود راه ندهند!

سؤال این است که آیا عملکرد فرصت طلبانه و ماهیت اپورتونیستی اکثریت و حزب توده بر ا.ف. ک. پدیده‌ای نامکشوف و ناشناخته بود؟ حقیقتاً آیا باید ا.ف. ک. با جریانات فوق بدواً وارد یک آکسیون و اتحاد عمل مشترک می‌شد تا عملکرد فرصت طلبانه آنها را متوجه شود؟ آیا این موضوع قبل از لغزش برای آنها روشن نبود؟ ماهیت، عملکرد و خط مشی سیاسی این جریانات در ظرف این چند ماه اخیر که این طرف و آن طرف و دستخوش تحول نشده است! بنابراین، این مسئله نیز روشن است که برای اتخاذ سیاست افشاء و طرد اپورتونیسم راست و به طور مشخص افشاء و طرد حزب توده و اکثریت، نیازی به «تجربه» نبود که از «جمعبدی» آن «افشاء و طرد» حاصل شود! هرگاه ما هنوز و مستقل از این «تجربه» سیاست افشاء و طرد حزب توده و اکثریت را از ماهیت و مجموعه سیاست‌ها، خط مشی و عملکرد این جریان‌ها استنتاج نکرده باشیم و صرفاً بر این «تجربه» اتکا کنیم، معنایش آن است که اگر این آکسیون مشترک فرضاً به شکل دیگری برگزار می‌شد و اکثریتی‌ها بعداً از آن سوء استفاده نمی‌کردند سیاست ا.ف. ک. در قبال این جریانات می‌توانست سیاست دیگری غیر از «افشاء و طرد» باشد. کار «ملانقطی»‌ها را اگر وجود داشته باشند، باید کساد کرد. برای کساد کردن کار «ملانقطی»‌ها اما باید بر اتخاذ یک سیاست اصولی اتکاء کرد و گرنه وقتی که شما بروید با این نیروهای اپورتونیست آکسیون مشترک بگذارید و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را که این نیروها با آن مخالفند حذف کنید، بدیهی است که اینطور استنباط بشود که به نوعی با آنها به سازش رسیده‌ای و دیگر این «ملانقطی»‌ها نیستند که شما را به سازشکاری متهم می‌کنند، بلکه نوعی «سازش» در عمل رخ داده است!

۳- در بند سوم «جمعبدی» گفته شده است «امضاء فراخوان مشترک نیروهای سیاسی حمایت کننده از این آکسیون» این توهّم را در سطح جنبش به وجود آورد که گویا این آکسیون محصول یک اتحاد عمل و همکاری بین سازمان‌های امضاء کننده فراخوان است و بعد هم با این توضیح که درک ا.ف. ک. با درک حزب توده و اکثریت از تحولات ایران و چشم انداز جنبش انقلابی طبقه کارگر از اساس در تضاد و تقابل قرار دارد چنین عنوان شده است «لذا تصور شکل دادن اتحاد عمل و همکاری‌های معمول ما بین سازمان‌ها و جریانات فوق توهمی بیش نیست»

هرچند فرق است در شکل و فرم اینکه فراخوان را کس دیگری داده باشد و شما از آن حمایت کرده و بعد هم در آکسیون مشترک شرکت کرده باشید، با اینکه از همان اول در شکل گیری، جلسات مشترک و سازماندهی حرکت نقش داشته

نیاز مبرم جنبش ما

کردند، حقیقتاً در پی وحدت بودند. با این وجود، اگر این تلاشها با موفقیت قرین نبودند، نشاندهنده این واقعیت بودند که شرایط عینی و ذهنی چنین وحدتی وجود ندارد. هنگامی که این واقعیت روشن گردید، گروهی از سازمانها و فعالین کمونیست و چپ تلاش نمودند به شکلی دیگر مسئله اتحاد را پیگیری کنند. اما این که چگونه وحدتی می بایست صورت گیرد برای خود آنها روشن نبود. می گفتند که حزب نمی تواند باشد بلکه چیزی پائین تر از آن است. اما یک اتحاد عمل سیاسی هم نیست بلکه چیزی فراتر از آن است. یک نوع اتحاد ویژه است که هیچ تجربه و سابقه‌ای در سطح جهانی ندارد و چپ‌های ایران موفق به کشف آن شده‌اند. از درون این تناقض نه حزب پدید آمد و نه یک اتحاد سیاسی چپ. سرانجام همه چیز به این اتحاد باقی ماند، نامی بود که هرگاه لازم آمد زیر یک‌پایه گذاشته شود. این حقیقت از همان آغاز پیدایش اتحاد چپ کارگری روشن بود و سازمان ما در همان ایام گفت: «وقتی معلوم نباشد اتحادی که در پی آن هستیم چگونه اتحادی است و چه وظائفی را می باید در برابر خود قرار دهد، سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. تجربه یک بار دیگر نشان داد که شق ثالثی وجود ندارد. یا وحدت حزبی یا اتحاد عمل سیاسی».

اگر عجلالتا شرایط وحدت‌های حزبی موجود نیست باید در پی اتحاد عمل‌های سیاسی و شکل عالی تر آن یعنی اتحاد عمل پایدار سیاسی بود. فراخوان سه جریان که اکنون انتشار یافته است بر مبنای ارزیابی تجارب گذشته و در نظر گرفتن شرایط سیاسی حاکم بر ایران از این مزیت برخوردار است که به صراحت مشخص می سازد که ما باید در پی چگونه اتحادی باشیم. در این فراخوان بر ضرورت اتحاد عمل سیاسی تأکید شده است. این بدان معناست که این اتحاد می باید بر مبنای وظائف و اهداف سیاسی مشخص صورت بگیرد. بدیهی است که این اتحاد عمل سیاسی یک اتحاد عمل موردی نیست. اگر چنین می بود، نیازی به فراخوان و نشست نبود. همه روزه اتحاد عمل‌های مختلفی بر سر مسائل مختلف سیاسی میان سازمانهای سیاسی صورت می گیرد. همه آذعان دارند که این سطح از اتحاد که موردی، پراکنده، بدون برنامه و اهداف مشخص است، کافی نیست و باید از این سطح فراتر رفت. فراتر رفتن از این سطح یعنی تبدیل کردن این اتحاد عملها به یک اتحاد عمل سیاسی پایدار، سازمان یافته و هدفمند. این چیزی است که به فوریت می تواند عملی شود. چون لااقل بخش قابل ملاحظه‌ای از سازمانها و فعالین منفرد چپ این حقیقت را دریافته اند که به ویژه با توجه به بحران سیاسی موجود در ایران باید مشترکاً به عنوان یک نیروی قدرتمند عمل کرد. در این طرح سازمان‌های سیاسی موجود استقلال تشکیلاتی خود را حفظ می کنند، اما به همراه فعالین منفرد مبارزه مشترکی را در طول یک مرحله از مبارزه تارسیدن به یک هدف سیاسی مشخص پیش می برند. از کجا می توان به این هدف سیاسی و فصل مشترک جریانات چپ رسید؟ از واقعیت مبارزه موجود و اهداف فوری که توده‌های کارگر و زحمتکش در برابر خود قرار داده‌اند. امروز این واقعیت را همگان می پذیرند که در ایران یک بحران سیاسی ژرف وجود دارد. وجود این بحران نشان دهنده نیاز جامعه به یکرشته تحولات و تحقق یک رشته مطالبات و خواسته‌های

توده‌های مردم است. جناحی از بورژوازی می کوشد این بحران را با سرکوب مهار کند. اما تا هم اکنون نیز نشان داده شده است که بحران موجود بدین شکل مهارشدنی نیست. لذا گروه‌های دیگری از بورژوازی در تلاشند از طریق برخی "اصلاحات" به شیوه‌ای بورکراتیک و از بالا بر این بحران غلبه کنند. شکست خاتمی پایان این ماجرا نخواهد بود. منطبق با سطح پیشرفت جنبش محافل دیگر بورژوازی این وظیفه را بر عهده خواهند گرفت. در حالی که این تلاش بورژوازی برای کنترل و مهار بحران در جریان است. طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش نیز در تلاشند به شیوه‌ای دمکراتیک، رادیکال و انقلابی این بحران را حل کنند. در این مبارزه همانگونه که احزاب سیاسی بورژوازی از اسلوب حل بحران و تخفیف تضادهای شیوه‌ای بورژوازی، یعنی ارتجاعی - بوروکراتیک دفاع می کنند، احزاب و سازمانهای سیاسی مدافع منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، از اسلوب حل تضادها و بحران به شیوه‌ای انقلابی و دمکراتیک، یعنی با ابتکار عمل توده‌ای از پائین و دگرگونی رادیکال و انقلابی دفاع می کنند. اما روشن است که توده‌های کارگر و زحمتکش نمی توانند ابتکار عمل را به دست بگیرند، نمی توانند به شکل رادیکال و اساسی مطالبات خود را عملی سازند. نمیتوانند به اهداف خود جامه عمل پوشند، مگر آنکه جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و تمام دستگاه جبر و اقتدار و تحمیل طبقه حاکم یعنی دستگاه دولتی موجود را درهم شکنند. اینجاست آن نقطه‌ای که جریانات مختلف چپ به رغم اختلاف نظر خود در آن مشترکند و از هم اکنون می توانند مبارزه مشترکی را تا رسیدن به آن پیش برند. از این روست که فراخوان، آن نیروهای را به اتحاد دعوت می کند که به سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان اعتقاد دارند. اینجا نه تنها نقطه اشتراک چپ است، بلکه خط و مرز کاملاً صریح و روشنی است که چپ را از تمام جریانات راست و سانتریست متمایز می سازد. این موارد، نکات محوری و اساسی پلاتفرمی خواهد بود که می باید مبنای یک اتحاد عمل سیاسی پایدار قرار گیرند. اما هنوز باید به این سوال پاسخ داده شود که ما برای ایجاد کدام شکل دولت طراز نوین مبارزه خواهیم کرد. چون درهم شکستن ماشین دولتی چیز دیگر جز ایجاد دولتی از طراز نوین، یعنی یک دولت کارگری معنا نمی دهد. فراخوان هنوز این مسئله را باز گذاشته است که به چه شکلی؟ ما از این نقطه نظر دفاع خواهیم کرد که با توجه به تجربه انقلاب گذشته، و علاقه و آشنائی توده‌های مردم به شورا، این دولت، شکل شورائی خواهد داشت. در عین حال بر واضح است که هر اتحاد عمل سیاسی که شکل بگیرد و بخواند به مبارزه خود برای رسیدن به هدف ترسیم شده مبارزه کند، باید پلاتفرمی داشته باشد که در آن بر اساسی ترین مطالبات آزادیخواهان و دمکراتیک توده‌های وسیع مردم، مطالبات زنان و جوانان، مطالبات مشخص کارگران، مطالبات ملیت‌های تحت ستم، مطالبات رفاهی - اجتماعی عمومی و انجام اقداماتی که برای تحقق این مطالبات و نیز انتقال به سوسیالیسم ضروری و به فوریت قابل اجرا هستند، تأکید شده باشد. این اتحاد عمل سیاسی پایدار با یک چنین پلاتفرمی می تواند شاخص سیمای چپ در مرحله کنونی رشد جنبش باشد. با چنین اتحادی ست که چپ می تواند به عنوان یک نیروی قدرتمند و مداخله‌گر در جنبش ظاهر شود و به وظیفه انقلابی خود عمل نماید.

گسترش اعتراضات زنجیره‌ای جهانی علیه سرمایه داری

روزهای ۲۰ و ۲۲ آوریل، شهرکبک - کانادا میزبان دهها هزار تن از نیروهای مترقی و ضد امپریالیست و ضد سرمایه داری بود که برای اعتراض به بر-گزاری اجلاس ۳۴ کشور آمریکائی و سیاستهای چپاولگرانه سرمایه داری، در این شهر دست به تظاهرات زدند.

قریب به ۵۰ هزار تن، طی سه روز اجلاس سران کشورهای قاره آمریکا (به جز کوبا) که برای شکل دادن به یک پیمان اقتصادی قاره‌ای گرد هم آمده بودند، شبانه روز دست به تظاهرات زدند. طی دو سال گذشته نشست سران کشورهای صنعتی و نهادها و ارگانه‌های امپریالیستی با موج عظیم اعتراضات که از سوی اتحادیه‌های کارگری، گروه‌ها، احزاب و سازمانهای کمونیست، انقلابی و مترقی سازماندهی شده بود، دهها هزار تن مخالفت خود را با سیاستهای غارتگرانه اقتصادی انحصارات به نمایش گذاشتند.

وسعت تظاهرات به حدی بود که پلیس ضد شورش برای مقابله با انبوه تظاهرکنندگان، با نصب دیوار آهنی به طول ۵ کیلومتر و گسیل ۷ هزار پلیس از ورود و نزدیک شدن آنها به محل اجلاس جلوگیری می نمود. طی سه روز متوالی، پلیس با شلیک گاز اشک آور، فضای شهر را غرق در دود کرده بود. صدها تن از فعالین مجروح و دستگیر شدند. همچنین موج عظیم جمعیت تظاهرکنندگان موجب شد، اجلاس تبلیغاتی و مضحکه مطبوعاتی سران حاضر لغو گردد.

اجلاس اخیر، تلاش کشورهای آمریکائی برای به وجود آوردن بزرگترین بازار جهانی از سال ۲۰۰۶ به بعد می باشد.

لازم به ذکر است که فیدل کاسترو از اعتراض دهها هزار شرکت کننده در کیک پشتیبانی نمود و بیانیه منتشره در اجلاس موقت که به "بیانیه کبک" معروف شده است را "غیرانسانی" خواند.

اخباری از ایران

* چند خبر دیگر

یکی از سران خانه کارگر مازندران گفت ۲۰۰۰ کارگر کارخانه‌های تخته سه لائی، نساجی چوخا، شرکت پاک، سیمرغ شمال، سحر تفلون، جین مد آمل، فرش نقشبین قائم شهر و جیت ساری بهشهر بین ۴ تا ۲۴ ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. وی افزود از سال ۷۴ تا پایان سال گذشته ۵۰ درصد کارگران شاغل در مازندران، امکان شغلی خود را از دست داده و از مجموع ۲۴۰ هزار کارگر فعال در سطح ۶ هزار واحد تولیدی و صنعتی ۴۰ درصد به صورت قرارداد موقت هستند.

* دهقانان ابرده و شاندیز نزدیک مشهد در اعتراض به سیاستهای دولت و کمبود آب، روز ۶ اردیبهشت جاده بیلاقی شاندیز - ابرده را بستند. نیروهای مسلح رژیم به منطقه اعزام شدند و با سرکوب دهقانان، جاده را باز - گشائی نمودند.

کمک مالی رسیده

اشتوتگارت ۲۰۰ مارک

ستون ما حیات

* کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کا ربه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاصی یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
* هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

چرا نمی توان در هیچیک از انتخابات رژیم جمهوری اسلامی شرکت کرد؟

اسلامی دنباله‌ای از مساجد و تکایا است و نه مکانی برای تقنین زمینی و پیش بردن امور کشور به سبک و شیوه پارلمانی! دین دارترین‌ها الزاما شایسته‌ترین نیستند. مثلا درپالمان اسلامی کنونی، آقای اسماعیل ططری نماینده کرمانشاه در پاسخ به خبرنگار روزنامه حکومتی حیات‌نو که می پرسد: " آقای ططری با توجه به آن که شما عضو کمیسیون انرژی هستید، آیا تا کنون بر قراردادهای نفتی، نظارتی کرده‌اید؟" می‌گوید: " بله نظارت داریم. اگر اطلاعات نداشتم که وارد این کار نمی‌شدم." سپس پرسش کننده اصرار می‌کند: " آیا موافق بستن قرارداد با شرکت‌های نفتی چون شل، توتال و... هستید؟ و اساسا ارزیابی شما از چگونگی تنظیم این قراردادها چیست؟" او می‌گوید: " من جز رابطه با اسرائیل با هیچ کس مخالف نیستم." (حیات نو - ۷۹/۹/۲۰ برابر با ۲۰۰۰/۱۲/۲۰) لازم نیست که کسی مفسر خوبی باشد تا سخنان آقای ططری را درک کند. پاسخ‌های کوتاه او نشان می‌دهد که علی‌رغم مسئولیتش در مجلس اسلامی، کوچکترین شناختی از مشکلات انرژی ندارد و ذهنش درگیر خارج کردن مسجدالاقصی از دست اسرائیلیان است!

یکی از افتخارات آقای خاتمی در ۴ سال ریاست جمهوری برپایی "انتخابات شوراها" اسلامی شهر وروستا" است که گویا از زمان ظهور حکومت اسلامی بر زمین مانده بود و او موفق به تشکیل آنها شد. شوراها شهری و روستائی در کشورهایی که دارای دموکراسی پارلمانی هستند در واقع پایه ای ترین ارگان تصمیم گیری نمایندگانی است که امور جاری را پیش می‌برند. البته در دموکراسی‌های پارلمانی، شوراها شهری روستا دارای دامنه اتخاذ تصمیم و اجرایی وسیعی نیستند و به جز امور جزئی شهری، به مسائل مهم دیگری که مربوط به هر شهر است نمی‌پردازند. مسائل کلان شهرها که بازهم مستقیما به مردم آنها باز می‌گردد در پارلمان تصمیم‌گیری می‌شود که دو، سه یا چهار صد نماینده برای چندین میلیون نفر "تصمیم گیری" می‌کنند.

باری، ماده ۲۶ قانون "تشکیلات" و وظائف و انتخابات شوراها اسلامی و انتخاب شهرداران" مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ دارای بندهائی از این قبیل است: "... اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه ... ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ... ماده ۲۹ همین قانون می‌گوید: " اشخاص زیر ازاد وطلب شدن برای عضویت در شوراها محرومند: ... وابستگان تشکیلاتی به احزاب، سازمانها و گروهک‌هایی که غیر قانونی بودن آنها از طرف مراجع صالحه اعلام شده باشد ... کسانی که به جرم اقدام بر ضد جمهوری اسلامی ایران محکوم شده اند ... محکومین به ارتداد به حکم محاکم صالح قضائی ... " همین طور که خواننده مشاهده می‌کند در پایه ای ترین اعمال قدرت توده‌ای نیز حکومت اسلامی چنان "قانون گذاری" کرده است که هیچ کس به جز دینداران نمی‌توانند وارد آنها شوند. اساسا هر حکومت دینی فاقد ابتدائی‌ترین ظرفیت‌ها برای تحمل هر نوع از دموکراسی است. چرا که یک حکومت دینی، از نوع جمهوری اسلامی در ایران، الزاما بر پایه دگم‌های دین متبوع پایه گذاری شده است و دگم‌های دینی دست نزدنی هستند. مثلا ما نمی‌توانیم از جناح آقای خاتمی انتظار داشته باشیم که روزی قوانین قصاص اسلامی را "اصلاح" کند، چرا که اعضای این جناح در همین چهار سال گذشته بارها و بارها گفته اند که برای حفظ حکومت دینی تلاش می‌کنند. جناح خاتمی نمیتواند قوانین ضد بشری قصاص را اصلاح کند چرا که او در آیه ۲۳ سوره مائده چنین می‌خواند:

" همانا کفرآنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد کوشند در زمین جزاین نباشد که آنها را به قتل رسانند یا به دار کشند و یا دست و پای شان به خلاف ببرند (یعنی دست راست رابا پای چپ و یا به عکس) یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دورکنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنها است و اما در آخرت (در دوزخ) به عذابی بزرگ معذب خواهند بود." در بیش از دو سالی که از انتخابات شوراها اسلامی شهر و روستا می‌گذرد، همگان ناکارآمدی کامل آنها را بمخوبی مشاهده کرده‌اند. یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی شوراها اسلامی چیزی جز این نیست که انتخابات این شوراها نیز کاملا غیر دموکراتیک بودند و لذا روشن و واضح بود که این شوراها هم کاری سواي پیشبرد سیاستهای کلی رژیم جمهوری اسلامی نخواهند کرد. در طی دو سال گذشته شورای چند شهر به کلی منحل شدند و اخیرا درگیریهادر برخی به چنان حدی رسیده است که جلسات غیرعلنی برگزار می‌کنند(اخیرا

رژیم جمهوری اسلامی مدعی است که از روز به قدرت رسیدنش تاکنون تقریبا هرسال یک رای‌گیری و انتخابات در ایران انجام داده است. نخستین آن، در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بود که با یک پرسش "جمهوری اسلامی، آری یا نه؟" نظام سیاسی ایران به همه پرسشی گذاشته شد و آخرین آن نیز ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ بود که نمایندگان مجلس ششم اسلامی (سی‌امین پارلمان ایران) "انتخاب" شدند. هرچند که در تمامی این رای‌گیری‌ها بخش‌های مختلف مردم، گاهی بیش‌تر و گاهی کمتر، شرکت کردند، اما به طور قطع و یقین هیچ یک از رای‌گیریهائی که رژیم جمهوری اسلامی انجام داده دموکراتیک (درمعنای عام و خاصش) نبوده است. اما در این نوشته کوتاه تفاوت‌های دموکراسی مستقیم (حکومت شورائی) و دموکراسی غیرمستقیم (حکومت پارلمانی) را در زمینه انتخابات مد نظرنداریم. برای ما دموکراسی مشارکتی یا مستقیم یا شورائی نوعی از دموکراسی است که به مراتب از دموکراسی نمایندگی یا غیر مستقیم یا پارلمانی مترقی‌تر، وسیع‌تر و همگانی‌تر است. ما می‌دانیم که رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌توان حتی با حکومت‌های متعارف پارلمانی در غرب و شرق و شمال و جنوب کره زمین مقایسه کرد. دلیل اصلی آن این است که در اکثریت این حکومت‌ها، حتی اگر پارلمانی وجود داشته باشد، موضوعیت آنها مقوله ای زمینی و لمس شدنی است درحالی که در جمهوری اسلامی همه چیز حتی پارلمان، مقوله‌ای آسمانی و دست نزدنی است. بدین معنا که حتی برای نامزد شدن (چه برسد به انتخاب شدن) شرط اساسی "داشتن صلاحیت" اعتقاد به قانون اساسی، التزام به ولایت فقیه و مقولاتی از این قبیل است که همگی قواعد و قوانینی دینی و لذا آسمانی هستند.

در نخستین رای‌گیری که در فروردین ۱۳۵۸ انجام شد، تسخیرکنندگان قدرت فقط یک پرسش را مطرح کردند: جمهوری اسلامی آری یا نه؟ در حالی که آنان خوب می‌دانستند که انقلابی که منجر به سرنگونی رژیم شاه شد انقلابی بود فراگیر، بدین معنا که افشار وسیع اجتماعی با افکار گوناگون در آن شرکت کردند. در قیام مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ نقش چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های چپ و دمکرات، چه دربرپایی و چه درنضج آن از هیچ کس پوشیده نماند. روشنفکران کمونیست، انقلابی و لائیک نقش مهمی در انقلاب بهمن داشتند. بخشی از لایه‌های تحول طلب ملی گرایان به عنوان نمایندگان بخشی از سرمایه داران ایران نیز در انقلاب شرکت کردند. بدون اعتصاب سراسری و سیاسی نامحدود طبقه کارگر ایران و به ویژه نفتگران و سرانجام قیام مسلحانه توده‌ای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سقوط رژیم شاهنشاهی مطلقا میسر نمی‌شد. با تمام این واقعیت‌ها، تازه به قدرت خزیدگان، تنگ نظری را تا بدان حد پیش بردند که کمتر از سی روز پس از سرنگونی رژیم شاه در واقع پایه‌های یکی از سیاه‌ترین دیکتاتوری‌های تمام تاریخ بشریت را از نوع دینی و از این منظر قرون وسطائی، پی‌ریختند. شاید برخی بگویند که حتی اگر پرسش دیگری در فروردین ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مطرح می‌شد بازهم "جمهوری اسلامی آری" پیروز می‌شد. ما می‌گوییم به فرض که چنین می‌شد اما در این صورت رژیم نمی‌توانست این واقعیت را لاپوشانی کند که در جامعه ایران بخش وسیعی هم وجود دارد که رژیم مذهبی و اسلامی نمی‌خواهد. آنان چنین نکردند و اجازه مادیت یافتن نحله‌های دیگر فکری را بر روی کاغذ همه پرسشی ندادند. حاکمان "جدید" اسلامی که در واقع از اعماق اعصا رسر برون آورده بودند گربه را دم حبله کشتند.

اجازه بدهید از تمامی رای‌گیریهای دیگر درگذریم و اندکی به آخرینش در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ بپردازیم.

در حکومت‌های پارلمانی متعارف که به دلیل مبارزات و انقلابات مختلف در سطح ملی یا بین‌المللی به وجود آمده‌اند هیچ تفکر و گرایشی را از شرکت در انتخابات منع و نهی نمی‌کنند. احزاب و گرایش‌ها، از چپ افراطی تا راست افراطی، می‌توانند نامزد معرفی کرده و برای ورود به پالمان یا کاخ ریاست جمهوری یا شوراها شهر و روستا کارزار انتخاباتی راه بیاندازند. در رژیم جمهوری اسلامی نامزدها باید از فیلترهای متعدد بگذرند که مهم‌ترین آنها وزارت کشور و شورای نگهبان است. از آنجائی که رژیم جمهوری اسلامی رژیمی است آسمانی و خدائی، ابتدا نمایندگان خدا از میان نامزدها نزدیک‌ترین اشخاص به خدا و دین را برمی‌گزینند و سپس به مردم اجازه داده می‌شود که از میان دیندارها، بهترین را "انتخاب" کنند! درواقع پارلمان در نظام جمهوری

چرا نمی‌توان در هیچ یک از انتخابات‌رژیم جمهوری اسلامی شرکت کرد؟

قهر و خالی گذاشتن صحنه نیستیم و آن را مضر به مصالح و منافع ایران می‌دانیم. (ایرنا - ۱۳۷۹/۱۲/۱۰ برابر با ۲۰۰۱/۴/۱۶). اسدالله بادامچیان، عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی گفت: "این که تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات در سطح بالائی باشد، اهمیت دارد و انتخابات مظهر آزادی و مردمی بودن یک نظام است." (ایسنا - ۱۳۸۰/۱/۲۲ برابر با ۲۰۰۱/۴/۱۷) و سه مثال از جناح اصلاح طلب رژیم: حجت‌الاسلام مهدی کروبی، رئیس‌مجلس شورای اسلامی گفت: "حضور گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری از هر جهت باعث استحکام نظام جمهوری اسلامی خواهد شد." (ایرنا - ۱۳۷۹/۱۲/۱۷ برابر با ۲۰۰۱/۳/۷). جبهه مشارکت ایران اسلامی در بیانیه‌ای از مردم ایران خواست به یاد داشته باشند که هدف اصلی، مشارکت گسترده آنها در انتخابات ریاست جمهوری آینده است. (ایرنا - ۱۳۸۰/۱/۱۹ برابر با ۲۰۰۱/۴/۸) و سعید حجاریان، عضو شورای اسلامی شهر تهران (معروف به "مغز متفکر اصلاحات" پس از بازگشت از سفر درمانی خود گفت: "جای تاسف دارد که دستگیریهایی اخیر در آستانه انتخابات، فضا را غیر مشارکتی می‌کند و اگر ادامه یابد با تأثیرگذاری منفی، مردم را از سیاست زده می‌کند." (ایسنا - ۱۳۸۰/۱/۱۰ برابر با ۲۰۰۱/۴/۹). ناگفته پیداست که حتی آقای حجاریان با نفس دستگیری بخشی از بنیانگذاران اکنون ملعون شده توسط حکومت اسلامی (اعضای نهضت آزادی و نیروهای موسوم به ملی-مذهبی) مخالفتی ندارد بلکه او این بازداشت‌ها را مضر برای شرکت گسترده مردم در نمایش ۱۸ خرداد آینده می‌داند. در چنین شرایطی واضح و روشن است که هر نیروی سیاسی مترقی و دمکراتی - نیروهائی که خود را چپ و کمونیست و انقلابی می‌دانند که جای خود دارد - باید چنین انتخاباتی را تحریم کنند. برای یک نیروی سیاسی شرکت در انتخابات به معنای صف آرایی سیاسی و سبک و سنگین کردن بازتاب عقاید و برنامه‌های آن در سطح جامعه است. در حالی که رژیم جمهوری اسلامی اجازه چنین محک زدنی را به هیچ گروهی به جز نیروهای "خودی" - آنهایی که اصول خفت باری از جمله ولایت فقیه و حکومت دینی را پذیرفته‌اند - نمی‌دهد، شرکت در انتخابات چیزی به جز تأیید و مشروعیت دادن به این رژیم نیست. چهارسال "اصلاح‌طلبی" اسلامی به خوبی نشان داد که تا وقتی که دین از دولت جدا نشود کوچک ترین اثری از یکدمکراسی سرودم بریده نیز نخواهد بود. "دمکراسی دینی" آقای خاتمی همین نظم موجود است. وگرنه یک نیروی مترقی و دمکرات خود به خود انتخابات را تحریم نمی‌کند و علیه هرگونه اصلاح طلبی هم مبارزه نمی‌کند. حال آن‌که هم انتخابات و هم اصلاحات در چارچوب یک حکومت دینی مقلولاتی به کلی قلابی هستند که نتیجه‌ای به جز ادامه سرکوب و استمرار استبداد به همراه نداشته و نخواهند داشت. نخستین اصلاح واقعی برای این که بتوان انتخابات دمکراتیک برپا کرد، واژگونی کلیت حکومت دینی و سپردن قدرت مستقیم به دست عموم توده‌های مردم ایران یعنی کارگران و زحمتکش‌ان است. از این منظر انتخابات قلابی ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ را باید قاطعانه تحریم کرد و در آن شرکت نکرد. در این زمینه وظیفه بسیار سنگینی برعهده کلیه نیروهای کمونیست، چپ، مترقی و دمکرات قرار دارد که با تمام‌توان خود مضحکه ۱۸ خرداد را به شکستی تمام عیار برای رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی تبدیل کنند.

امید مهری - ۱۳۸۰/۲/۳ برابر با ۲۰۰۱/۴/۲۳

شورای شهر تهران جلساتش را به صورت غیرعلنی برگزار می‌کند - نگاه کنید به روزنامه آفتاب یزد مورخ ۱۳۸۰/۱/۱۷ برابر با ۲۰۰۱/۴/۱۶). این در حالی است که باید عموم رای دهندگان همیشه نه فقط اجازه شرکت در شورای شهرشان را داشته باشند، بلکه با ابراز نظر و پیشنهاد تأثیر مستقیم در تصمیم‌گیریها داشته باشند. وگرنه هرچه قدر هم که تعداد نمایندگان زیاد باشد، که در شوراهای اسلامی به هیچ وجه چنین نیست، بدون مداخله مردم، کارآمدی آنها مطلقاً کافی نخواهند بود.

اکنون در آستانه هشتمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی قرار داریم. هرچند که زمان کوتاهی به این نمایش مانده است و قرار است آن را روز ۱۸ خرداد آینده برپا کنند، اما سواي کشمکشها و تضادهای دو جناح اصلی رژیم برسر این موضوع، جنب و جوش خاصی، لااقل مانند دوره گذشته، در آن نمی‌بینیم. از یکسو ماهیت جناح ارتجاعی‌تر رژیم که در دوره قبل ناطق نوری را نامزد کرده بود به حدی روشن است که دیگر کسی برای آن تره هم خرد نمی‌کند. این جناح می‌داند که فاقد کوچک ترین پایه اجتماعی است و حتی در چارچوب ضد دمکراتیک انتخابات ریاست جمهوری اسلامی بختی برای پیروزی ندارد. بی‌جهت نیست که اعضای هار یا کمتر هار این جناح کوشش‌های فراوانی می‌کنند که اساساً کنه واقعی نظام اسلامی، همانا بی‌اهمیت بودن رای مردم را اثبات کنند. جانورانی مانند مصباح بزدی، عسکروالادی، ترقی و ملاحسنی رک و راست می‌گویند که اگر تمام مردم ایران هم نظام اسلامی را برنتابند، این نظام باید به زور شمشیر و خونریزیهای بی‌حد و اندازه برجای بماند.

جناح "اصلاح طلب" رژیم که دیگر شکستش چنان اظهر من الشمس شده است که سینه چاک ترین هایش هم بدان اذعان دارند (مثلاً نگاه کنید به مصاحبه همشهری با سید محمد کاظم موسوی بجنوردی - مشاور خاتمی در امور اطلاع رسانی، مورخ ۸۰/۱/۲۳ برابر با ۲۰۰۱/۴/۱۲) یا نامه سرگشاده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به رئیس جمهور مندرج در روزنامه توقیف شده دوران امروز مورخ ۷۹/۱۲/۲۷ برابر با ۲۰۰۱/۳/۱۷) هنوز هم در حال استخاره برای آمدن یا نیامدن خاتمی در نمایش ۱۸ خرداد آینده است. جالب اینجاست که بسیاری از اعضای جناح خاتمی خواهان شرکت او در انتخابات هستند چرا که می‌گویند هرکس به جز او شاید نتواند از فیلتر نظارت‌های گوناگون از جمله شورای نگهبان بگذرد. در واقع حتی آنان نیز به ضد دمکراتیک بودن انتخابات در جمهوری اسلامی واقفند! با این حال از آن جایی که هدف و دغدغهای به جز ادامه رژیم جمهوری اسلامی ندارند یک دم از تقاضا برای وادار کردن خاتمی برای شرکت در نمایش ۱۸ خرداد آینده دست نمی‌شویند.

برکنار از این که چه کس یا چه کسانی از دو جناح اصلی رژیم برای مضحکه ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ نامزد می‌شود، یک اصل و نکته اساسی همه لایه‌های دو جناح "تمامیت خواه" و "اصلاح طلب" رژیم را به هم پیوند می‌دهد و آن همانا دعوت مردم برای شرکت گسترده در "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی است تا بدین وسیله بر طبق مشروعیت رژیم و "مردمی" بودن آن بکوبند. سه مثال از جناح تمامیت خواهان رژیم: محمد رضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین ایران در خرم آباد گفت: "ما به عنوان یک نیروی سیاسی، اهل تحریم انتخابات"

باشید، اما این فرق مطلقاً تعیین کننده نیست و در اساس هیچ تأثیری در اصل قضیه وماهیت موضوع ندارد. قبول کنید که با چسبیدن به این جزئیات و پنهان شدن در پشت فرق‌های این چنینی، نمی‌توان رد گم کرد و اصل مسئله را پنهان کرد. اکسیون مشترک با این نیروها در هر دو حالت، خطا، لطمه زنده، به زیان شما و به زیان جنبش انقلابی است. از این گذشته در جمع‌بندی واحد هلند شما از این موضوع، آشکارا به "تلاش برای شکل‌گیری" و "سازماندهی" این "حرکت" و بعد از آن هم به مشارکت فردی در تدوین و تصویب فراخوان نهائی و نهایتاً مشارکت به شکل سازمانی در برگزاری اکسیون مشترک با حزب توده و اکثریت اشاره شده است. بنابراین فقط این نیست که کسی فراخوانی داده باشد و ا. ف. که هم از آن حمایت کرده است و در شکل‌گیری و سازماندهی آن بی‌نقش بوده است. اکسیون مشترک فی‌البداهه انجام نمی‌شود. هرکس این را می‌داند که برای انجام آن

ملاحظات بر یک سیاست و یک (جمع‌بندی)

باید با سایر طرف‌ها جلسه گذاشت، صحبت کرد و بعد از توافق عمومی، آن را به مرحله اجرا گذاشت. اکسیون مشترک شما و حزب توده و اکثریت آنطور که شما گفته اید ممکن است محصول یک همکاری طولانی مدت نباشد - و نباید هم باشد - اما در هر حال متأسفانه یک حرکت و یک اقدام مشترک است. عمل مشترک و مشخصی است که در هلند رخ داده و به این معنا خود یک اتحاد عمل است. این اتحاد عمل مشخص، "توهم" نیست، بلکه چیزی است که اتفاق افتاده است! حال دیگران اتحاد عمل و همکاری، از نوع اتحاد عمل‌ها و همکاریهای "معمول" است یا غیر معمول؟! توضیحش با خود هیئت سیاسی ا. ف. ک است. هرچه هست اما قابل انتقاد است.

بهررو سیاست برگزاری اکسیون مشترک و یا اتحاد عمل با حزب توده و اکثریت، سیاست مطلقاً غلط و ضربه زننده‌ای است که از نظر

ما محکوم و لازمه انتقاد صریح است. توصیه هیئت سیاسی ا. ف. ک، بعد از یک عمل انجام شده، "افشاء و طرد" این جریانهاست و این در هر حال نکته مثبتی است. اما از آنجا که یک "تجربه" پایه اتخاذ این سیاست است، هنوز ناقص است. در توضیحات هیئت سیاسی ا. ف. ک مشخص نمی‌شود مصوبات رسمی این جریان در این مورد چیست و اکسیون مشترک تا کجا و چرا با آن تضاد و با تطابق داشته است و از همین زاویه فاقد صراحت و شفافیت لازم است. حزب توده و اکثریت، باید افشاء، طرد و بایکوت شوند.

به علت تراکم مطالب ادامه مقاله

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان

در شماره آینده نشریه کار درج خواهد شد

۲۱ آوریل خیابانهای شهر مملو از پرچم‌های سرخ کارگران بود

کارگری که قرار است با "طرح بازسازی" دانون بیکار شوند تظاهراتی بود که در روز شنبه ۲۱ آوریل در شهر کاله (۳۰۰ کیلومتری شمال پاریس) قراخونده شده بود. در این روز بیش از ۲۵ هزار نفر از چهار گوشه فرانسه شرکت کردند. حزب کمونیست فرانسه صدها اتوبوس و چندین قطار را برای آوردن کارگران از مناطق مختلف این کشور در نظر گرفته بود. تظاهر کنندگان با در دست داشتن تعداد زیادی پرچم سرخ، در تمام مسیر راهپیمایی شعارهایی علیه "طرح بازسازی" دانون و نیز شعارهای رادیکالی علیه سیستم سرمایه داری سردادند. مطالب گوناگونی نیز علیه سیاست‌های رهبری کنونی حزب کمونیست فرانسه که "رفرمیست" و "سوسیال - دمکرات" نامیده می شود، در این تظاهرات پخش شد. ضمن اینکه اکثر فعالان و تشکلات حزب کمونیست چه در کاله و چه در این منطقه فرانسه (منطقه پا- دو- کاله) مخالفت صریح خود را با رهبری فعلی اعلام نموده اند.

در تظاهرات پرشور کارگری ۲۱ آوریل، نمایندگانی از حزب کار بلژیک و حزب کمونیست ایتالیایی نیز حضور داشتند. دو سه تشکل سوسیال - مکرات (حزب سوسیالیست فرانسه و جنبش شهروندان) و نیز سبزه ها نیز به صورت چند هیئت نمایندگی در این تظاهرات شرکت کردند. گفته شد که شرکت آنان منبعت از توده گیر شدن بایکوت مواد تولیدی دانون است که توسط کار-گران فراخوانده شده است. وگرنه آقای لیونل ژوسپن (نخست وزیر کنونی از حزب سوسیالیست فرانسه) پس از اعلام "طرح بازسازی" نظرش را این چنین اعلام کرده بود که " شکل این طرح درست است! "

فعالین سازمان در فرانسه نیز در این گردهم-آئی کارگری شرکت کرده و پیام زیر را در صدها نسخه پخش نمودند:

ما امروز در میان شما هستیم تا همبستگی کامل خود را با مبارزه شوک‌همندان علیه "طرح ریپو" کارفرمای شرکت عظیم دانون اعلام نماییم. این طرح در ابتدا اخراج سه هزار کارگر از جمله ۱۷۰۰ نفر در فرانسه را، پیش بینی نموده بود. این اخراج‌ها در حالی برنامه ریزی شده‌اند که پارسال (سال ۲۰۰۰ میلادی) سهام دانون در بورس ۳۷ درصد افزایش داشتند. بهراستی منطق سرمایه داری فقط توسط رهبرانش مانند ریپو فهمیدنی هستند!

دوستان ریپو در ایران نیز کمابیش همین سیاست ها را پیش می برند. به همین جهت، اکنون هم-قطاران شما در ایران مبارزات وسیعی را علیه اخراج ها و بستن کارخانه ها به پیش می برند. به علاوه زحمتکشان ایران حتی حق تشکیل اتحادیه های مستقل و اعتصاب ندارند، به این دلیل که ایران زیر یوغ یک حکومت دینی است که این حقوق را به رسمیت نمی شناسد. می توان گفت که کارفرمایان در ایران دارای حکومتی هستند که کاملاً از آنان حمایت می کند! اما کارگران ایران جنبش ها و مبارزات هر روز گسترده تری را در دستور کار قرار داده‌اند، به همین جهت ما مطمئن هستیم که آنان این کشور را از حکومت کنونی که یک دیکتاتوری دینی- سرمایه داری است نجات خواهند داد و سپس مطالبات برحق صنفی سیاسی خود را متحقق خواهند نمود.

پیروز باد مبارزه کارگران لو
فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - فرانسه
کاله- ۲۰۰۱/۴/۲۱

رژه صفوف کارگران

و هراس سرمایه داران

در کامبوج، ۲۰۰ هزار کارگر نساجی با بر-گزاری یک راهپیمایی وسیع، به استقبال روز جهانی کارگر شتافتند و به فقدان امنیت شغلی و نبود شرایط مناسب کار اعتراض نمودند.

در کوبا، دهها هزارتن تظاهرات و گردهم-آئی های باشکوهی برگزار نمودند.

در چند شهر ترکیه، متجاوز از ده هزار کارگر دست به تظاهرات زدند.

در دهها کشور دیگر جهان نیز تظاهرات اول ماه مه توسط کارگران برگزار شد.

در ایران، اول ماه مه امسال، علاوه بر دهها تجمع و مراسم غیر رسمی و نیمه علنی که در گوشه و کنار ایران توسط کارگران آگاه و پیشرو برگزار گردید، در تهران و چند شهر دیگر ایران تظاهراتی نیز برگزار شد. تنها در تهران، هزاران کارگر در خیابانها راهپیمایی کردند و علیه بیکاری، قراردادهای موقت کار، شرکت های پیمانی، و معافیت کارگاههای زیر ۵ نفره از شمول قانون کار شعار دادند. کارگران از جمله شعار می دادند: بیکاری، بیکاری، عامل هرفساد است. شرکت‌های پیمانی، عامل برده داری. این تظاهرات ها در شرایطی برگزار شد که با توجه به انبوهی از حرکات اعتراضی کارگری یکسال اخیر و روحیه اعتراضی بالای کارگران، حکومت اسلامی از مدتها قبل خود را آماده کرده بود تا مانع هرگونه حرکت اعتراضی مستقل کارگری شود. نیروهای امنیتی و انتظامی در آماده باش کامل بودند. عوامل سرمایه در میان کارگران، شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نیز نهایت تلاش خود را به کار بستند تا اعتراضات کارگران را کنترل و محدود کنند. از اینرو روز اول ماه مه تحت کنترل شدید نیروهای سرکوب، به فراخوان خانه کارگر برگزار شد. کارگران که در راهپیمایی شرکت کرده بودند، از این فرصت برای طرح شعارها و خواست های کارگری استفاده کردند. راهپیمایی در مقابل مجلس ارتجاع، به تجمع کارگری تبدیل شد. در این محل، گردانندگان خانه کارگر با طرح سر و دم بریده برخی مشکلات کارگران خواهان برطرف شدن آنها شدند. وزیر کار و وزیر صنایع رژیم نیز طی سخنانی با دادن وعده و وعید به کارگران، خواستند آبی بر آتش خشم کارگران بپاشند. در اینجا گردانندگان خانه کارگر برای تکمیل نقش ضد کارگری خود قطعنامه ای را به عنوان قطعنامه راهپیمایی قرائت کردند که در آن بندی هم به ضرورت اخراج کارگران افغانی از ایران اختصاص یافته بود. عوامل سرمایه داران با تبلیغ این ایده که گویا وجود بیکاری در ایران، ناشی از اشتغال کارگران افغانی در کارخانه هاست، در روز اول ماه مه که مظهر اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان فارغ از نژاد، رنگ، جنس، ملیت و مذهب است، نقش نفاق افکنانه خود را علیه اتحاد کارگران ایفا نمودند. آنها آگاهانه بذرتفاق و دودستگی را در میان کارگران می پاشند، چرا که می دانند اگر کارگران متحد شوند، دنیای سرمایه داری را واژگون می کنند.

در ماه ژانویه گذشته فرانک ریپو (Franck Riboud) مدیرعامل یکی از بزرگترین شرکت‌های مواد غذایی جهان به نام دانون (Danone) اعلام کرد که این شرکت قصد دارد سه هزار کارگر را بایستادن شش کارخانه در فرانسه، ایتالیا، مجارستان، بلژیک و هلند اخراج کند. طبق این "طرح" می بایستی دو کارخانه در شهرهای ریس اورانژیس (Ris-Orangis) و کاله (Calais) فرانسه بسته شوند و ۱۷۰۰ کارگر اخراج شوند. قبل از پرداختن به اعتراضات گسترده کارگری که پس از اعلام این طرح در فرانسه آغاز شدند، بد نیست کمی با دانون آشنا شویم.

دانون، که قبلاً ب. اس. ان. نام داشت، در سال ۱۹۶۷ آغاز به کار کرد و در همان سال ۱/۱ میلیارد فرانک فروش داشت. اکنون دانون در سه بخش لبنیات (مقام اول در جهان)، بیسکویت‌های شیرین (مقام اول در جهان) و آب های معدنی و چشمه‌ای در بطری (مقام دوم در جهان) فعالیت می کند. این محصولات با بیش از سی مارک گوناگون تولید و به بازار عرضه می شوند. یکی از مارک‌های بیسکویت دانون، لو (LU) نام دارد که قرار است دو کارخانه‌اش در دو شهر فرانسه و چهار کارخانه اش در چهار کشور دیگر بسته شوند.

شرکت دانون، در سال ۲۰۰۰ میلادی عمل کردی برابر ۹۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون فرانک (بیش از چهارده میلیارد دلار آمریکا داشته است. از این رقم ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون فرانک سود خالص دانون بوده که ۹۰۰ میلیون فرانک از این سود خالص از کارخانه هایی به دست آمده که بیسکویت‌های با مارک لو را تولید کرده‌اند. در ۱۲۰ کشور جهان ۸۶۶۵۷ کارگر در کارخانه‌های دانون کار می کنند. در سال ۲۰۰۰ میلادی سهام دانون ۳۷ درصد در بورس افزایش داشتند و سود آن نسبت به سال قبل ۱۷ درصد بیشتر بود. تمام این ارقام دلیل اصلی و پایه‌ای شدند که به محض اعلام "طرح بازسازی" توسط مدیر دانون موجی از اعتراضات کارگری نه فقط در فرانسه بلکه در کشورهای دیگر از جمله مجارستان در بگیرد. فشار در مجارستان به حدی بود که دولت سرمایه داران وادار به واکنش شد. چرا که دانون چند سال پیش کارخانه‌ای را که بیش از صد سال است در مجارستان بیسکویت تولید می کند خریده بود و اینک میخواست آن را ببندد. دولت مجارستان عجالتاً اعلام کرده است که نمی توان کارخانه‌ای را که بیش از یک قرن فعال است به سادگی بست! در فرانسه کارگران پس از اعلام طرح دست به اعتراض زدند و نخستین دست آورد آنان این بود که دانون تعداد ۱۷۰۰ اخراج را به بیش از ۵۰۰ نفر تقلیل داد. اما کارگران می گویند که دانون ۱۲۰۰ نفر دیگر را می خواهد تا سال ۲۰۰۳ از کار برکنار کند. کارگران دانون در فرانسه کار-خانه شهر کاله را به اشغال درآوردند و خواهان لغو کامل "طرح بازسازی" شدند. از سوی دیگر آنان خواستار تحریم (بایکوت) کلیه محصولات تولید شده دانون شدند. مبارزات کارگران دانون و اعلام بایکوت محصولات دانون چنان بازتاب مثبتی در جامعه داشت که گفته می شود بیش از ۷۰ درصد مردم فرانسه موافق آن هستند و اکنون با جنبش پشتیبانی وسیعی که به وجود آمده، فعالان احزاب سیاسی چپ، انجمنهای ضد سرمایه داری و سندیکا‌های کارگری به طور مستمر لیست محصولات گوناگون دانون را در مقابل سوپرمارکت ها پخش می کنند.

یکی از آخرین اقدامات برای حمایت از ۵۰۰

رژه صفوف کارگران و هراس سرمایه داران

میلیون ها تن از کارگران سراسر جهان، روز اول ماه مه ۲۰۰۱ را با شکوه هرچه تمام تر برگزار کردند. کارگران کشورهای مختلف جهان از آسیا تا آفریقا، از اروپا تا آمریکا و استرالیا با سازماندهی راهپیمایی ها و تظاهرات، اجتماع و سخنرانی، همبستگی بین المللی خود را به نمایش گذاشتند. در این روز قدرت متحد اردوی کارچنان هراسی در میان سرمایه داران ایجاد نمود که ارتش های سرمایه در اکثر کشورهای جهان به حالت آماده باش درآمدند و نیروهای سرکوب در تعدادی از کشورها راهپیمایی های کارگران را مورد حمله قرار دادند. در زیر گزارش کوتاهی از مراسم اول ماه مه در چند کشور جهان را می خوانید.

در روسیه بیش از ۳۰۰ هزار کارگر و کمونیست، در شهرهای مختلف این کشور دست به راهپیمایی زده و با حمل پرچم های سرخ و عکس هایی از بنیانگذاران سوسیالیسم و رهبران جنبش کمونیستی، شعارهایی علیه شرایط وخیم اقتصادی در این کشور دادند. در مسکو تظاهرات اول ماه مه با شرکت قریب به ۳۰ هزار تن برگزار گردید.

در اوکراین، تظاهرات بسیار گسترده ای از سوی اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست، سازمان داده شده بود. دهها هزارتن در حالی که پرچم های سرخ، عکس هایی از مارکس و لنین حمل می کردند، با شعار مرگ بر سرمایه داران، زنده باد سوسیالیسم روز اول ماه مه را گرامی داشتند.

در لندن، بیش از ده هزارتن از اولین ساعات بامداد ضمن تجمع در خیابان آکسفورد روز کارگر را گرامی داشتند. تظاهرکنندگان که این روز را روز مبارزه ضد سرمایه داری نام گذاری کرده بودند با ایجاد راهبندان در محل فوق، به تظاهرات پرداختند. پلیس اسکاتلند یارد، جهت مقابله با تظاهرکنندگان ۶۰۰۰ نفر را به محل تجمع تظاهرکنندگان اعزام داشت و در ساعات اولیه تظاهرات ۱۴ تن دستگیر شدند. همچنین در شهر بیرمنگام تظاهرات اول ماه مه به دستگیری ۴ تن از تظاهرکنندگان انجامید.

در فرانسه، دهها هزارتن از کارگران به دعوت اتحادیه های کارگری در این کشور، در شهرهای مختلف دست به تظاهرات زدند. در مarseille قریب به ۱۰ هزار کارگر به خیابانها آمده و با راه پیمایی، مخالفت خود را با برنامه اقتصادی دولت اعلام نمودند.

در استرالیا، دهها هزار کارگر در شهرهای بزرگ این کشور در مقابل مراکز مالی و

تجاری دست به تظاهرات زدند. در سیدنی جمع تظاهرکنندگان، ساختمان بازار بورس را مورد حمله قرار دادند و این سمبل چپاول و غارت سرمایه داری را نشانه گرفتند. چندین هزار تن از کارگران و دیگر نیروهای انقلابی و کمونیست، علیه سیاستهای اقتصادی سرمایه داری دست به اعتراض زدند. پلیس ضد شورش برای مقابله با تظاهرکنندگان به گسیل ۲ هزار نفر پرداخت که در نتیجه درگیریها، دهها تن مجروح شدند. همچنین در چند شهر دیگر از جمله شهرهای ملبورن و «بریس بان» (Brisbane) نیز مراکز سرمایه داری مورد حمله واقع شدند. در ملبورن که بیش از ده هزار تن از کمونیستها، نیروهای ضد راسیست، اتحادیه های کارگران و طرفداران محیط زیست شرکت یافته بودند، پلیس به صفوف تظاهرکنندگان پورش برد که در نتیجه آن، دهها تن مجروح شدند.

اول ماه مه در آلمان، در شهرهای بزرگ با درگیریهای شدید همراه بود. در برلین، نیرو های چپ و کمونیست در اولین ساعات بامداد اول ماه مه، به طور غیر منتظره در خیابانها حاضر شدند و دست به تظاهرات زدند. پلیس این کشور که تظاهرات نیروهای چپ و مترقی را در برلین ممنوع و در عوض تجمع نیروهای دست راستی را مجاز اعلام نمود، در ساعات اولیه روز جهانی کارگر، بیش از ۹ هزار پلیس ضد شورش را به محل تظاهرات اعزام نمود. با حمله وحشیانه پلیس به تظاهر کنندگان، ۴۰۰ تن دستگیر و دهها تن مجروح شدند. لازم به ذکر است که سال گذشته تظاهرات اول ماه مه در برلین ۲۲۶ مجروح برجای گذاشت و پلیس ۴۰۰ تن را دستگیر نمود. همچنین در شهرهای دیگر از جمله فرانکفورت تظاهراتی برگزار گردید.

کره، امسال شاهد برگزاری تظاهرات مشترک کارگران دو بخش کره شمالی و جنوبی بود که برای اولین بار ضمن تجمع در یکی از نقاط مرزی میان دو بخش کره، همبستگی خود را به نمایش گذاشتند. آنها اول ماه مه را با برافراشتن پرچم های سرخ در منطقه ای مرزی موسوم به کوه آلماس، گرامی داشتند. منجاوز از ۲۰ هزارتن از کارگران کره جنوبی نیز در اول ماه مه، دست به تظاهرات زدند.

در تایوان، بیش از ۲۰ هزار کارگر علیه بیکاری و فقدان تامین اجتماعی دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند و با حمله به چند بانک و آتش زدن آنها، خشم خود را نسبت به مظاهر سرمایه داری به نمایش گذاشتند.

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1017 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No.357 mei 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی